

محقق میرداماد

مقدمه و ترجمه: احمد شعبانی



رساله «خلق الأعمال»



مقدمه مترجم

یکی از اعظام علمای شیعه و فلاسفه و حکمای بزرگ اسلام، جناب میر محمدباقر شمس الدین محمد حسینی استرآبادی (متوفای ۱۰۴۰ ق، ۱۶۳۱ م) دختر زاده محقق ثانی (کرکی) معروف به میرداماد است. (۱)

در عظمت او همین بس است که شاگردش صدرالمتألهین رضوان الله تعالی علیه، در نامه‌ای خطاب به استاد، پس از نعوت بسیار که مجال ذکر آنها نیست،

می‌نویسد: «سیّد المحققین وسند المدققین، فخر الرؤساء والمعلمین، قدوة الفقهاء والمجتهدین، وارث علوم الأنبياء والمرسلین، استاد البشر، العقل الحادی عشر، علامة علماء الزمان، واسطة عقد أساطین المتألهین من نوع الإنسان، عون الضعفاء والمساکین، غوث الفقراء والسالکین، سقى جده المعصوم باقر علوم الأولین والأخیرین صلوات الله علیه و آباءه أجمعین ...» (۲)

میرداماد بر اساس روح عرفانی و سیر و

۱. برگرفته از تاریخ فلسفه اسلامی، اسحاق حسینی کوهساری، ص ۲۱۵؛ تاریخ فلسفه اسلامی، هناری

کرین، ترجمه جواد طباطبایی، ص ۴۷۷؛ گنجینه بهارستان، حکمت ۱، ص ۳۱۳.

۲. متن کامل این نامه در کتاب «شرح حال و آرای فلسفی ملاصدرا» تألیف سید جلال الدین آشتیانی، ص

سلوک و رسیدن به مقاماتی از قبیل تجرد روح از بدن در حالت اختیار، تأثیر عمیقی در شاگردان خویش به ویژه ملاصدرا و فیض کاشانی داشته که در آثار آنها مشهود است.^(۳)

شهید استاد مطهری اعلی الله مقامه ، در وصف او می گوید: «وی علاوه بر این که فیلسوف بود، فقیه و ریاضی دان و ادیب و رجالی هم بود. روی هم رفته مردی جامع بود و خود را معلم ثالث می خواند». (۴) و نیز می گوید: «پس از حمله مغول... جز در فارس حوزه علمی قابل توجهی به چشم نمی خورد... متأسفانه حوزه شیراز فوق العاده خصلت جدلی دارد... در زمان شاه عباس کبیر با طلوع افرادی مانند میرداماد و شیخ بهایی و میرفندرسکی، اصفهان مرکز علوم عقلی اسلامی گشت...»

از مشخصات حوزه فلسفی اصفهان این است که دیگر از آن بحث و جدل ها که غالباً کم فایده بود خبری نیست. فلسفه به وسیله میرداماد رنگ و بوی دیگری می گیرد.^(۵)

میرداماد توانست با تلفیق حکمت مشاء، حکمت اشراق و آموزه های شیعی، نظام فلسفی ای را بنیاد نهد که خود آن را حکمت یمانی نامید.^(۶) از ابداعات او، مسأله «حدوث دهری» است که به گفته شهید مطهری اعلی الله مقامه «توانست واقعاً نوعی حدوث برای اشیاء ثابت کند غیر از حدوث زمانی که متکلمین گویند و غیر از حدوث ذاتی که حکماء معتقدند و آن حدوث دهری است»^(۷). * به جرأت می توان گفت که حکمت متعالیه ملاصدرا تحت تأثیر حکمت یمانی میرداماد است و

۳. تاریخ فلاسفه ایرانی از آغاز تا امروز، علی اصغر حلبی، ص ۷۰۰؛ *روضات الجنات، خوانساری، ص ۱۱۵* به نقل از تاریخ فلسفه اسلامی، حسینی، ص ۲۱۶.
 ۴ و ۵. خدمات متقابل اسلام و ایران، شهید مطهری، ص ۵۰۳.
 ۶. رجوع شود به گنجینه بهارستان، حکمت ۱، ص ۳۱۶.
 ۷. مقالات فلسفی، شهید مطهری، ص ۲۲۷.
 * نظریه حدوث دهری میرداماد، در شماره ۵۱ و ۵۲ این نشریه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. هیئت تحریریه.

قبل از میرداماد، حکمای دیگر نیز در صدد جواب شبهه فخر رازی برآمده بودند، ولی اکثراً مانند بهمنیار جوابشان این بوده که این تشکیک بر مبنای حرکت قطعی وارد است، نه بر حرکت توسطیه. در حالی که جناب میرداماد اعلی الله مقامه جوابی متقن و پاسخی صحیح ارائه داد و این، مطلبی است که خود صدرالمآلهین قبول دارد. «صدرالمآلهین گوید: جمهور متأخرین از همین راه رفته‌اند که بهمنیار رفته است، به خیال این که راه درستی است مگر سید و استاد ما داماد دام ظلّه العالی که برای اولین بار ثابت کرد که جواب صحیح چیز دیگری است».^(۹)

ولی متأسفانه با تمام عظمت فلسفی میرداماد، کتب و رساله‌های او - که انصافاً از عمق و دقت فراوانی برخوردار است و به قول استاد علامه سیدجلال الدین آشتیانی «آنچه میرداماد در علوم عقلی و نقلی و مسائل اعتقادی نوشته است، بسیار دقیق و نوع آثار او مملوّ از تحقیقات است»^(۱۰) - آنچنان که بایست مورد توجه و

به تعبیری دیگر، یکی از منابع فلسفه صدرا، فلسفه یمانی استادش سید داماد رضوان الله تعالی علیه است و اثبات این مطلب، مجال گسترده‌تری را طلب می‌کند. فقط به عنوان نمونه در زیر، اشاره‌ای به مبحث حرکت و زمان می‌شود:

«یکی از مطالبی که از میرداماد، تأثیر زیادی در حکمای بعد از او داشته عبارت از اثبات حرکت قطعی و اثبات هویت تدریجی زمان در خارج است. قبل از میرداماد حکما حرکت توسطی را حقیقی می‌دانستند. در این صورت زمان هم باید اعتباری باشد و این ذهن ماست که امتداد را برای آن اعتبار می‌کند. ولی اگر حرکت قطعی را حقیقی دانستیم دیگر امتداد زمان هم امر حقیقی است. میرداماد اولین بار ثابت کرد که حرکت قطعی، حقیقی است که هم پاسخ اشکال فخر رازی را در این باب داده و هم این که زمینه را برای ملاصدرا فراهم کرد که بگوید زمان، بعد چهارم است».^(۸)

۸. مقالات فلسفی، شهید مطهری، ص ۲۲۷.

۹. همان، ص ۲۲۸.

۱۰. منتخباتی از آثار حکمای ایران، ج ۱، ص ۲۶، پاورقی.

عنایت قرار نگرفته است، خصوصاً در عصر حاضر که بسیاری از رساله‌های او حتی از طبع و حروف چینی جدید، بی نصیب و در کنج کتابخانه‌ها به صورت خطی و یا سنگی متروک مانده است. و این امر گذشته از علل فرهنگی، دلایلی دارد که از جمله آنها یکی دشوار و غامض بودن مکتوبات جناب میرداماد است و دیگر عظمت فلسفی شاگرد او صدرالمتألهین. هانری کربن در تاریخ فلسفه خود به همین مطلب اشاره می‌کند، آنجا که می‌گوید: «از میرداماد حدود چهل اثر به فارسی و عربی باقی مانده که به غموض معروف بوده و به طور عمده به چاپ نرسیده‌اند، گوی که آثار شاگرد پرآوازه او ملاصدرا سایه بر آن نوشته‌ها افکنده است.»^(۱۱) بی شک اگر فیلسوف بزرگی چون ملاصدرا و فلسفه محکمی چون حکمت متعالیه، بلافاصله پس از میرداماد و حکمت یمانی نیامده بود، شعاع اندیشه یمانی وی، بسیار پرتوافکن‌تر از آنچه کنون هست، می‌بود.

از جمله آثار گرانقدر این فیلسوف عظیم‌الشان، رساله‌ای است در عین اختصار، برخوردار از معانی بلند و بسیار دقیق و قابل تأمل و پیگیری، و آن، رساله‌ای اعتقادی است در یکی از پیچیده‌ترین و مهم‌ترین مسائل کلامی به نام «خلق الأعمال».

میرداماد در رساله‌های دیگر خود نیز مانند «ایقانات»، «قضا و قدر» و «الجبر والتفویض»، در مورد مسأله جبر و اختیار سخن گفته است، ولی در این رساله به صورت موجز و مختصر و مفید، چکیده نظریات خود را در این مورد آورده است که بسیار شایان توجه است.

گذشته از آرای اشاعره و معتزله در این باب، در بین علمای شیعه نیز - که هر دو مکتب جبر و تفویض را رد کرده و از سخن بلند و بالای امام به حق ناطق، جعفر بن محمد الصادق علیه السلام تبعیت می‌کنند که فرمود: «لا جبر ولا تفویض بل أمر بین أمرین» - در نحوه تفسیر این حدیث شریف و چگونگی تبیین این حقیقت،

۱۱. تاریخ فلسفه اسلامی، هانری کربن، ترجمه جواد طباطبایی، ص ۴۷۷.

او گرچه در این فصل نامی از میرداماد نمی‌برد ولی همان طور که حاجی سبزواری در حاشیه اشاره کرده، او در این فصل از استادش میرداماد در کتاب افق المبین بهره گرفته است.^(۱۲) لذا مبنای نظریه ملاصدرا، نظریه میرداماد است که در این رساله به صورت مختصر آمده است، یعنی هر فعلی يك فاعل مباشر دارد و يك جاعل. جاعل تام حقیقی، منحصر در ذات باری تعالی است و وجود و تمامی شئون وجودی يك پدیده را آن به آن افزه می‌کند. و فاعل مباشر جزء اخیر علت تامه فعل است. فاعل مباشر حقیقتاً فاعل بالااختیار است ولی جاعل تام بالااختیار نیست. بنابراین هیچ تهافتی میان اراده و اختیار آدمی و خالق هستی نیست، چرا که انسان فاعل اختیاری افعال و حق تعالی جاعل آن است. از سویی فاعل در طول جاعل است و در هر آن، نیازمند به جاعل. ملاصدرا نیز می‌گوید: افزه وجود، منحصر در ذات باری تعالی است و دیگر علت‌ها از مجاری و واسطه‌های

اختلاف دیده می‌شود که عمده آنها، چهار نظر است:

۱. نظریه متکلمان شیعه، ۲. نظریه عرفا، ۳. نظریه میرداماد، ۴. نظریه صدرالمতألهین.

انصافاً در این میان نظریه میرداماد، بسیار دقیق و موشکافانه است و راهگشای نظریه ملاصدرا است، چرا که نظر ملاصدرا در علیت و توحید افعالی، فراتر از اندیشه متکلمان شیعی و تا حدودی نزدیک به دیدگاه عرفا و مبانی میرداماد و مؤید به ادله نقلی است. او معتقد بود که تمامی علت‌ها و فاعل‌ها عین ربط به واجب تعالی بوده و هیچ نحوه استقلالی ندارند: «لا مؤثر فی الوجود الا الله». به گفته شهید مطهری اعلی الله مقامه: «صدرالمتألهین در آخرین فصل از منهج اول از مرحله اول اسفار... فصلی باز کرده تحت عنوان فی الوجود الرباطی و در آن فصل ثابت کرده که وجود رباطی دو اصطلاح دارد و فرق وجود رباط و رباطی را - که غالباً موجب اشتباه است - بیان کرده، و

فیض اویند. این گونه نیست که تنها وجودِ فاعلِ مباشر مستند به او باشد، بلکه تمامی ششون او نیز مستند به فاعل حقیقی است. (۱۳)

مسأله بسیار مهم دیگری که در این رساله به اختصار بدان اشاره شده است، مسأله خیر و شر است و مؤلف عظیم‌الشان در مورد چگونگی راهیابی شرور در نظام احسن الهی نظری بسیار جالب توجه ارائه کرده است که جا دارد این نظر، مبدای برای تحقیقات گسترده‌تر قرار گیرد تا جوابی باشد از شبهات متعددی که امروز القاء می‌شود. چرا که بسیاری از حکمای شیعه حتی تا امروز، شر را امری عدمی می‌پندارند، در حالی که به این نظریه، راه حل مناسبی برای بعضی از شبهات نمی‌باشد. اما جناب میرداماد می‌گوید:

وجود شرور را نمی‌توان انکار کرد و لکن خیر و شر در عالم، نسبی است و شری یافت نمی‌شود مگر نسبت به اشخاص و جزئیات، اما همین امر که در آن نسبت شر است نسبت به نظام کلی و جملی و

احسن، خیر است.

از این رساله شریف، تا سال ۱۳۱۵ق، جز نسخ خطی اثری نبود و از آن به بعد نیز تا سال ۱۳۷۹ش، جز یک چاپ سنگی که در سال ۱۳۱۵ق، در ضمن کتاب کلمات المحققین (صص ۱۶۷-۱۶۵) به طبع رسید، اثر چاپی دیگری موجود نبود تا اینکه کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، همت ورزید و مجموعه‌ای را با عنوان گنجینه بهارستان (در تصحیح و احیای نسخ خطی) عرضه نمود و این رساله گرانسنگ نیز در گنجینه بهارستان ۱، حکمت ۱، صص ۳۲۴-۳۲۱ در سال ۱۳۷۹ش با حروفچینی جدید به طبع رسید که جای تشکر و قدردانی فراوان دارد.

حقیر پس از تهیه این کتاب و مواجهه با این رساله شریف و آگاهی از عدم ترجمه آن تاکنون، بر آن شد که این اثر موجز را که در حل مسأله‌ای که ذهن بسیاری از جوانان ما را به خود مشغول داشته است، مفید است و می‌تواند فتح بابی برای تحقیقاتی

گسترده‌تر باشد، به زبان پارسی ترجمه کند. باشد که مورد رضایت خداوند متعال قرار گیرد.

قم المقدسة

احمد شعبانی

ترجمه رساله «خلق الأعمال»

به نام خداوند بخشنده مهربان و با اعتصام و پناه جویی به درگاه خداوند عزیز و علیم [آغاز می‌کنیم] حمد خدایی راست که پروردگار عالمیان است - حمدی که سزاوار اوست - و درود بر برگزیده خلائقش محمد و بر آل معصوم از عترتش .

و بعد: تو - که امیدوارم خداوند متعال تو را از بهترین فیوض عالم قدس بهره‌مند گرداند - در مورد مسأله «خلق الأعمال» از من پرسیدی و می‌خواهی که حق مطلب را خالص و ناب [و به دور از هرگونه ابهام و پرده و پیرایه] بدانی و حال آن که این مسأله از رازهای اعماق علم و مبهمات و دشوارترین اسرار حکمت است . و ما حق مطلب را در نتیجه کوشش و بررسی فراوان، در کتب معقول و رساله‌های

حکمی خود و در کتاب «الرواشح السماویة فی شرح أحادیث الإمامیة» - که شرح ما بر کتاب «کافی» اولین شیخ ما و رئیس المحدثین جناب کلینی رضوان الله علیه است - ادا کرده‌ایم .

پس اکنون مقداری را بر تو القاء می‌کنیم که اگر زیرکی به خرج دهی و با فراست و باهوشی در آن دقت ورزی، به خواست خداوند سبحان، مطالبی را به تو می‌فهماند که هرگونه شك و تردید و خیالات باطل را از تو دور و زائل خواهد ساخت .

پس بدان که میان «فاعل مختار» يك فعل و «جاعل تام» آن که با اراده و اختیارش، سبب و موجب آن فعل می‌شود و به خود آن فعل و اسباب و علل و شرایط و مقدمات آن، مطلقاً افاضه وجود می‌کند، تفاوتی آشکار است . بنابراین مباشر يك فعل - که اختیارش، آخرین جزء علت تامه آن فعل است - فاعل مختار آن فعل است، لغتاً و عرفاً و اصطلاحاً - چه نزد عامه و چه نزد خاصه - و لکن مباشر، جاعل تامی که با اراده و اختیار، سبب و موجب فعل می‌باشد، نیست مگر آن که

وجود آن فعل و همه اسباب و عللی را که آن فعل بدان‌ها نیازمند است، افاضه کند. [که چنین چیزی فقط در علت العلیل، صادق است، نه در ماسواه].

حال که این مطلب را فهمیدی، برایت روشن و آشکار می‌شود که انسان از این حیث که مباشرت به فعل خود دارد و اختیارش، آخرین مقدمه و آخرین جزء از اجزای علت تامه فعلش می‌باشد، یقیناً فاعل مختار افعال و اعمال خویش است. و از این حیث که او آن کسی نیست که وجود فعل و علل و اسبابش را افاضه می‌کند، زیرا از جمله علل و اسباب، وجود خودش و تحقق قدرت و اختیارش و آنچه بدان متعلق است می‌باشد. که معمولاً این مطلب از عقول ما پنهان می‌ماند و اوهام ما بر آن اشرف ندارد. پس انسان قطعاً جاعل تام ایجاب کننده افعالش نیست. و این ضرورت از فحوص ما آشکار شد. بلکه جاعل تامی که با اراده و اختیار، هر ذره‌ای از ذرات نظام وجود را ایجاب و ایجاب می‌کند، فقط خدای مالک

غنی و حقی است که به ریز و درشت عوالم وجود، مطلقاً افاضه وجود می‌کند.

و واسطه قرار دادن علل و اسباب و شرایط و روابطی که همگی از جانب فیاضیت حق مطلقه او فائض هستند. که قدرت و توانایی و شوق و اراده عبد، نسبت به اعمال و افعالی که برمی‌گزیند، از جمله علل و اسبابی است که رابط و واسطه قرار می‌گیرند. با مطلب مزبور، منافاتی ندارد.

کما این که به عنوان مثال آن کسی که ایجاب کننده و فیض بخش و جاعل ذات و وجود زید است، خداوند سبحان است، و در عین حال پدر و مادر زید از جمله علل و اسباب او می‌باشند که همه آن علل و اسباب در سلسله و زنجیره طولی و عرضی، به جاعلیت تامه خداوند تعالی شأنه و تعاضم سلطانه استناد و تکیه دارند:

﴿قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾ (۱۳). و این بیان پرده از راز قول ائمه طاهرین صلوات الله علی ارواحهم واجسادهم اجمعین برمی‌دارد که فرمودند:

﴿لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ وَلَٰكِنْ أَمْرٌ بَيْنَ

۱۴. بگو الله تعالی است که آفریننده هر چیزی است و اوست یگانه‌ای که همه چیز مقهور اوست. (رعد،

درونت ناآرام و بی‌قرار است، چرا که اگر چه واسطه قرار دادن اختیار عبد برایت ثابت شده است، ولی مسأله ثواب و عقاب که در آیات کریمه پروردگار و احادیث شریفه نبوی به آنها وعد و وعید داده شده است [برایت حل نشده است زیرا می‌گویی:] اگر چه فعل عبد مرتب بر اراده و خواست خودش است، ولی اراده‌اش برای انجام کاری و اراده‌اش برای آن اراده و نیز اراده‌اش برای اراده‌اش و همین طور تا بی‌نهایت، همگی از جانب مبدای دیگر - و نه از طرف عبد - واجب

امرین»^(۱۵) و بدین روست که از یکی از شرکای گذشته ما از حکمای راسخین شنیده‌ای که گفته است: «الإنسان مضطر فی صورة مختار»^(۱۶). و بعضی از حکما عکس آن را گفته‌اند: «مختار فی صورة مضطر»^(۱۷). و اکنون اشکالی که برای تو در این مسأله همچون معمای، مبهم و دشوار شده بود، از بین رفت و حل شد و آن این که «اگر فعل از عبد باشد، تعدد مؤثر لازم می‌آید و اگر از خداوند باشد، جبر لازم می‌آید».

لکن هنوز مشکل و پیچیدگی، باقی و

۱۵. بحارالأنوار، ج ۴، ص ۱۹۷؛ الکافی، ج ۱، ص ۴۰۸ به نقل از گنجینه بهارستان، حکمت ۱، ص ۳۲۲، پاورقی.

۱۶. انسان، مجبوری است به ظاهر مختار. منظور میرداماد از «شريك از حکمای راسخین» طبق آنچه مصحح محترم در پاورقی ص ۳۲۲ از گنجینه حکمت آورده است، جناب معلم ثانی فارابی است، در بعضی حواشی آورده‌اند که این جمله فارابی، در فصوص اوست. لکن این مترجم، چنین جمله‌ای را در فصوص فارابی نیافت، شاید در کتابی دیگر آمده باشد. آنچه این مترجم در فصوص الحکم فارابی قریب به این مضمون یافت این است: «... أن يكون وجود الاختيار فيه لا باختيار فيكون محمولاً على ذلك الاختيار من غيره وينتهي إلى الأسباب الخارجة عنه التي ليست باختياره فينتهي إلى الاختيار الأزلی الذي أوجب ترتيب الكل على ما هو عليه...» نصوص الحکم بر فصول الحکم، آیت الله حسن زاده آملی، چاپ دوم، نشر رجاء، ص ۴۳۶، ص ۶۱.

۱۷. ظاهراً مراد از بعضی حکما ابن سینا است. وی در تعلیقات می‌گوید: «فيكون المختار منّا مختاراً في حكم مضطراً» و در ادامه می‌گوید: «وقد قيل: الإنسان مضطر في صورة مختار، ومعناه أن المختار منّا لا يخلو في اختياره من داع يدعو إلى فعل ذلك...» تعلیقات، دفتر تبلیغات اسلامی، قطع رحلی، شعبان ۱۴۰۴، ص ۵۱.

اراده آفرین است - تعالی عن ذلك علواً
کبیراً-].

بنابراین ثواب و عقاب، مرتب بر اراده
فاعل مباشر است و اوست که با اختیار و
اراده خویش مستوجب ثواب و عقاب
است. و اختلاف مراتب ثواب و عقاب،
مبتنی بر اختلاف خود حسنات و سیئاتی
است که فی حد ذاته مستوجب ثواب و
عقاب هستند.

[شرور در عالم]

اما شروری که در این دنیا و در آخرت
واقع می گردند، بالعرض به اراده و افاضه
پروردگار سبحان نسبت داده می شوند[نه
بالذات] و علت این استناد عرضی و
مجازی این است که شرور، لازمه خیرات
کثیره ای هستند که حقیقتاً وبالذات منسوب
و مستند به اراده خداوند سبحان اند. و در
سنت فیاضیت حقه و وهابیت مطلقه
پروردگار، لازم است که اراده او بالذات به
خیرات تعلق گیرد. به علاوه، اگر توفیق
تأمل بیایی و با بینایی و بصیرت، تحقیق
کنی، عقلاً به این مطلب خواهی رسید که
شریت شرور - که در دو عالم بالعرض مورد

الحصول اند] یعنی کسی دیگر که خداوند
متعال باشد خواسته که او بخواهد و او در
خواستنش نیز مجبور است، پس چگونه
عبد مستحق ثواب و عقاب خواهد
بود؟! اگر هنوز چنین اشکالی باقی است
و درونت را می آزارد] پس در تحقیق
مطلب، بیاندیش و تدبر کن و در این
مسأله درنگ کن و به درستی بفهم که
استحقاق ثواب و عقاب، از لوازم ماهیات
افعال خوب و بد است و چنین چیزی فقط
به فاعل مباشر برمی گردد، چرا که اوست که
[خوبی ها و یا بدی ها را] می پذیرد نه کسی
که ایجاد کننده و فیض بخش است.

کما این که آثار داروهای مخدر و
سمی، فقط در بدن و مزاج مصرف کننده
آنها ظاهر می شود نه در ذات ایجاد کننده
آنها - تعالی عن ذلك علواً کبیراً - و طب
روحانی در این مسأله همانند طب جسمانی
است [یعنی همان گونه که باید کسی را که
شارب ماده ای سمی است، درمان کرد و نه
کسی را که آن دارو را در آزمایشگاه
می سازد، همچنین می بایست کسی را که
انجام دهنده افعال زشت و قبیح است از
آلودگی روحانی پاک ساخت، نه کسی را که

بتوان آن را شر نامید و یا شریعت را بدان
منسوب ساخت، پس باید خوب دقت کرد
و اندیشه ورزید و درست سنجید.

و شاید برای هر دو وجهی که ذکر شد
[در توجیه شرور]، خداوند متعال در آیه
ملك فرمود: «بیدك الخیر»، نه فقط به
خاطر وجه اول^(۱۸)، ... کما این که
بیضاوی هم در تفسیر خود، همین مطلب
را به این بیان گفته است: «خداوند متعال،
فقط خیر را ذکر فرمود، چرا که خیر است
که بالذات مورد قضاء و خواست الهی
است، و شر، بالعرض، مقضی پروردگار
است؛ زیرا شری جزئی یافت نمی شود مگر
آن که خیری کلی را در برداشته باشد. یعنی
هر شر جزئی، متضمن خیری کلی

اراده اند، نه بالذات - فقط در قیاس با
خصوص جزئیات و اشخاص معینی از
اجزای نظام عوالم وجود است. و چنین
چیزی نسبت به سایر اجزاء، جداً اندک و
ناچیز است. اما در قیاس با نظام همگانی
و کلی حتی نسبت به آن اشخاص و
جزئیات نیز از این حیث که جزئی از نظام
کلی و تام و فاضل و شریف و کامل
هستند - نه به حسب خودشان -، اصلاً شر
و شریعتی نیست.

پس اگر کسی نظام وجود را با نگاهی
همه جانبه و با نظر به همه نظام و اسباب
متأدی به مسببات، جمعاً مورد نظر قرار
دهد و ملاحظه کند، هرگز در عالم وجود،
به هیچ وجهی از وجوه چیزی را نمی یابد که

۱۸. آیه ملك، آیه بیست و ششم از سوره مبارکه آل عمران است: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾. در توضیح اضافه می شود: می بینیم که در آیه، با این که هم اعطاء ملك ذکر شده است و هم نزاع ملك، و هم اعزاز ذکر شده است و هم اذلال، با این حال، می فرماید: «بیدك الخیر»، خیر به دست تو است (به دست خدا) در حالی که بعضی از قسمت های آیه، علی الظاهر شر است و همه وجوه هم منسوب به خداوند شده است «تشاء»، پس چرا نفرمود: بیدك الخیر والشر؟! در جواب این سؤال، جناب میرداماد می فرمایند: شاید دلیلش، هر دو وجهی باشد که ما گفتیم، نه فقط وجه اول، یعنی هم به این دلیل که «شرور» بالعرض به اراده و افاضه پروردگار سبحان نسبت داده می شوند، نه بالذات (وجه اول) و هم به این دلیل که «شریت» شرور، در قیاس با اشخاص و جزئیات است، نه در قیاس با نظام کلی، و حتی نسبت به آن اشخاص هم از این حیث که جزئی از نظام کلی و تام و کامل هستند، خیر است، نه شر (وجه دوم).

است^(۱۹)».

مطلب دیگری که باید دانسته شود، این است که شرور هم که بالعرض داخل شده‌اند، فقط در «قضاء» الهی داخل شده‌اند، نه در «قدر». [یعنی علاوه بر این که دخولشان، بالعرض است، فقط در «قضاء» است و در «قدر» دخول بالعرض هم ندارند.] این مطلب، جای تأمل و فهم دقیق دارد.

این بود پاره‌ای از سخنان بسیار، و بسط و تفصیل مطلب به عهده آن کتاب‌هایی است که خداوند متعال به فضل

عظیم و کرم زیاد خود، برای ما میسر فرموده است. [یعنی در دیگر کتبی که توفیق یافتیم، مفصلاً در این مورد بحث کرده‌ایم] و نیازمندترین محتاجان رحمت پروردگار حمید و غنی، محمد پسر محمد، معروف به باقر داماد حسینی - که خداوند عاقبت به خیرش کناد - این رساله را بنا به درخواست دیگران، در ماه ذی‌عقده الحرام سال ۱۰۲۵ هجری قمری نوشت در حالی که خدای متعال را حمد می‌کند و بر محمد و آل او صلوات و سلام می‌فرستد.

پایان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی